

# ورود به بحران نفتکش ها



گردآورندگان: عبدالرحمن فتح اللهی، طلا تسلیمی



## فهرست مطالب

۳	توقیف نفتکش بریتانیایی و خطر درگیری در خلیج فارس .....
۶	بن علوی با حل تنش ایران و انگلستان به دنبال پادشاهی عمان .....
۱۰	تخاصم لندن با تهران در سایه رقابت انگلستان با آمریکا است .....
۱۴	جان بولتون، عامل تشدید بحران بریتانیا و ایران .....
۱۷	آمریکا سعی دارد بریتانیا را علیه ایران بشوراند .....
۱۹	زمزمه گروکشی انگلیس با محموله نفت ایران .....
۲۴	آینده برجام در سایه خروج احتمالی لندن از آن .....
۲۸	بریتانیا همچنان به توافق هسته ای «متعهد» است .....
۳۰	ائتلاف تک کشوری ترامپ؟ .....
۳۳	چرا آمریکا به دنبال کاهش تعهدات نظامی خارجی است؟ .....

پیام هایی که ایران و ایالات متحده برای یکدیگر ارسال می کنند

### توقیف نفتکش بریتانیایی و خطر درگیری در خلیج فارس

مهمترین اتفاق در یک سری تحولات مرتبط با ایران در روز ۱۹ جولای رخ داد؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آن روز از توقیف یک تانکر نفتکش بریتانیایی خبر داد و برای مدت زمان کوتاهی هم مانع از پیشروی یک نفتکش دیگر در خلیج فارس شد. توقیف این تانکر یک لایه ی جدید به روابط تنش آمیز بین جمهوری اسلامی و ایالات متحده و متحدان آن افزود. در روزهای پیش از این اتفاق چندین حادثه دیگر در رابطه با منافع ایران رخ داده و بن بست موجود بین دو طرف را تشدید کرده بود.

پیش از انتشار خبرهای مربوط به توقیف نفتکش بریتانیایی، در انبار موشک های بالستیک در عراق که ایران برای گروه های شبه نظامی متحد خود فراهم آورده بود آتش سوزی شد که احتمالاً ناشی از حمله هوایی از سوی عوامل ناشناس بود. روز ۱۳ جولای هم سپاه پاسداران نفتکشی را در خلیج فارس توقیف و اعلام کرد که این تانکر در عملیات قاچاق سوخت مشارکت داشته است. ۱۸ جولای هم ایالات متحده مدعی شد که یک هواپیمای بدون سرنشین ایران را منهدم کرده است. (ایران مالکیت این هواپیمای بدون سرنشین را رد کرده است.) بسیاری از این تحولات در حالی رخ داد که محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، به ایالات متحده سفر و در سازمان ملل متحد بسته ای نسبتاً تخیلی از امتیازات را برای مذاکره با این کشور اعلام کرده بود.

### یک اقدام تلافی جویانه احتمالی

روز ۱۹ جولای یک نفتکش بزرگ با پرچم بریتانیا به نام «استنا ایمپرو» به طور ناگهانی به سمت ایران چرخید. رد این کشتی را در حالی که داشت به سمت بنادر ایرانی نزدیک به بندرعباس نزدیک می شد، گرفتند. یک کشتی دیگر هم که متعلق به بریتانیا بود به نام «مصدر» در شرایط مشابه ردگیری و سپس رادار آن خاموش شد. اما بعدتر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد که برای زمان کوتاهی مسدار را متوقف کرده تا به آن درباره «قوانین محیط زیستی» هشدار دهد.

این اتفاق سبب شد که مقامات بریتانیا یک جلسه فوریتی در سطح وزرا برگزار کنند. اقدامات ایران به طور عمده تدابیری تلافی جویانه در برابر اقدام بریتانیا به توقیف نفتکش ایرانی در ۴ جولای در جبل الطارق به ظن قاچاق نفت ایران به سوریه، برداشت شد. اگر اینچنین باشد، ایران احتمالاً از استنا ایمپرو به عنوان وجه معامله استفاده و بریتانیا را به آزادسازی نفتکش خود ترغیب خواهد کرد. با این حال، هر حادثه خصمانه اینچنینی خطر بروز درگیری گسترده تر بین ایران و دشمنانش را افزایش می دهد. و احتمال اینکه بریتانیا در واکنش به این حادثه تحریم های جدیدی را علیه ایران وضع کند، می تواند به اقدامات تحریک آمیزتر از

سوی ایران منجر شود که آنهم به نوبه خود احتمال واکنش ایالات متحده و متحدانش به این اقدامات از طریق حمله نظامی محدود با هدف گیری دارایی های ایران را افزایش می دهد.

### یک تانکر بی هویت

ابتدا ایالات متحده اعلام کرد که ایران احتمالا یک تانکر دیگر که فرستنده اش روز ۱۳ جولای در حال ورود به آبهای ایران در تنگه هرمز خاموش شده بود را توقیف کرده باشد. نفتکش کوچک «ام تی ریاح» با ظرفیت جا به جایی ۲ میلیون لیتر نفت (حدود ۱۲ هزار و ۵۰۰ بشکه) ابتدا به عنوان نفتکشی با پرچم پاناما و متعلق به امارات متحده عربی شناسایی شد. با این حال، امارات مالکیت کشتی را رد کرده و گفت که هیچیک از کشتی هایش توقیف نشده اند. شرایط اولیه با حملات دو ماه پیش به ۶ کشتی نفتکش دیگر در دو حادثه جداگانه در منطقه، مشابه بودند. ایالات متحده روز ۱۸ جولای از ایران خواست که به سرعت ام تی ریاح را آزاد کند و بدین ترتیب، نشان داد که این حادثه را نیز اقدامی تحریک آمیز از سوی ایران می پندارد.

با این حال، داستان ارائه شده از سوی ایالات متحده بعدتر که سپاه پاسداران اعلام کرد نفتکش را توقیف و خدمه آن را به اتهام قاچاق سوخت بازداشت کرده، اعتبار خود را از دست داد. با توجه به کمپین طولانی مدت ایران برای مقابله با قاچاق سوخت که کمک هزینه دولتی به آن تعلق می گیرد به خارج از این کشور برای فروش به قیمت بالاتر، داستان سپاه پاسداران کاملا ممکن به نظر می رسد. سپاه پاسداران در ماه آوریل هم یک نفتکش با ظرفیت ۱۱ میلیون لیتر را در تنگه هرمز در حال قاچاق سوخت از ایران توقیف کرده بود. با این حال، با توجه به توقیف استنا ایمپرو در تاریخ ۱۹ جولای، این احتمال هم وجود دارد که ایران کشتی با پرچم پاناما را اشتباهی به عنوان کشتی در مالکیت بریتانیا توقیف کرده باشد که در این صورت، باید به توضیحات ارائه شده از سوی ایران شک کرد.

ام تی ریاح به طور قطع مشخصات یک کشتی مورد استفاده در عملیات قاچاق را دارد. این کشتی در طی یک سال گذشته، ده ها مرتبه فرستنده خود را خاموش کرده و در حالی که عمدتا انتقال از کشتی به کشتی در آبهای نزدیک به سواحل دومی و عمان داشته، در هیچ بندری کناره نگرفته است. ایران خود (در تلاش برای دور زدن تحریم های آمریکا) در عملیات جا به جایی غیرقانونی نفت دست دارد و از این رو، می توان توقیف ام تی ریاح توسط سپاه پاسداران را تلاشی برای آسیب رساندن به یک حلقه قاچاق رقیب دانست. به هر حال، مساله این است که از زمان انتشار خبر توقیف کشتی به اتهام قاچاق هیچ کشوری مالکیت آن را بر عهده نگرفته یا ملیت خدمه بازداشت شده این کشتی را افشا نکرده است.

### حمله هوایی از سوی عوامل ناشناس

در همین حال، روز ۱۹ جولای یک فیلم ویدئویی از آتش سوزی در یک انبار موشک های بالستیک ایران در عراق منتشر شده که احتمالا ناشی از یک حمله بوده است. پنتاگون تا کنون دخالت در هر گونه حمله هوایی



به این انبار را رد کرده است. با این حال، با توجه به ارزیابی ایالات متحده مبنی بر اینکه حمله ۱۴ ماه مه به خط لوله مهم عربستان سعودی از خاک عراق و با حمایت ایران صورت گرفته، احتمال مشارکت آمریکا در حمله به انبار موشک های ایرانی وجود دارد. کشته شدن ۲ عضو حزب الله لبنان در حادثه ۱۹ جولای هم حاکی از آن است که اسرائیل می توانسته در حمله نقش داشته باشد؛ به ویژه اینکه اسرائیل پیشتر درباره ذخایر فزاینده تسلیحات ایرانی در انبارهای نیروهای شیعه در عراق ابراز نگرانی کرده است. اگر اسرائیل در این حمله دست داشته باشد، این اقدام را می توان ایجاد تنش قابل توجه در تلاش های اسرائیلی برای به چالش کشیدن ایران در زمینه نظامی دانست.

ایالات متحده اخیرا به منظور محدود سازی دسترسی ایران در عراق تحریم هایی را تحت قانون گلوبال مگنیتسکی اعمال کرده که دو تا از رهبران شبه نظامیان متحد ایران در عراق را از سفر و نقل و انتقالات مالی باز می دارد. این تحریم ها از ماهیت چندوجهی تلاش های آمریکا برای پایان دادن به نفوذ ایرانی در سراسر خاورمیانه حکایت دارند. و به رغم انکار از سوی ایالات متحده، اگر واشنگتن هم در انفجار انبار مهمات در عراق دست داشته باشد، این اتفاق را می توان پیامی به ایران با استفاده از عراق دانست مبنی بر اینکه حملات به نیروهای آمریکایی، دارایی های آن و متحدانش نادیده گرفته نخواهند شد.

**منبع: استر تفور**

هدف وزیر امور خارجه عمان از حضور در ایران پایان دادن به تنش تهران - لندن است

### بن علوی با حل تنش ایران و انگلستان به دنبال پادشاهی عمان

صبح امروز شنبه یوسف بن علوی، وزیر امور خارجه عمان برای رایزنی و دیدار با سران و مقامات ایرانی وارد تهران شد و در همان ساعات اولیه مذاکرات و گفت و گوهایی را با محمدجواد ظریف، همتای ایرانیش داشت. اما به واقع هدف یا اهداف حضور وزیر امور خارجه عمان در تهران چیست؟ دیپلماسی ایرانی برای پاسخ به این سوال، گفت و گویی را با محمد صالح صدقیان، رئیس مرکز عربی مطالعات ایران و کارشناس مسائل خاورمیانه ترتیب داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

بسیاری معتقدند که هدف از حضور یوسف بن علوی، وزیر امور خارجه عمان در قالب دو سناریو قابل ارزیابی و بررسی است؛ سناریوی اول بر این نکته تاکید دارد که وزیر امور خارجه عمان به منظور تکمیل تلاش‌های دیپلماتیک میانجیگرایانه عراق و کویت به منظور کاهش تنش در روابط ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران وارد تهران شده است. سناریوی دوم معتقد است که عمان با اشراف به جایگاه و وزن دیپلماتیک خود و میانجی ناپذیر بودن تنش تهران - واشنگتن، آن هم بعد از شکست تلاش‌های آبه شینزو، نخست وزیر ژاپن سعی دارد در یک سطح محدودتر تلاش‌هایی را در خصوص کاهش تنش در روابط امارات متحده عربی و عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران را در دستور کارش قرار داد، به خصوص که اخیراً کدهایی از طریق ابوظبی و ریاض برای تعدیل مواضع در خصوص تجاوز به یمن و مناسبات دیپلماتیک با تهران مطرح شده است. ارزیابی شما از این سناریوها چیست؟

به واقع یوسف بن علوی برای پیگیری هیچ یک از این دو سناریو به ایران سفر نکرده است. چون معتقدم هیچ کدام از این سناریوها نمی تواند هدف اصلی سفر وزیر امور خارجه عمان به ایران باشد. همان گونه که شما اشاره کردید تنش ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به قدری پررنگ است که اساساً میانجی ناپذیر جلوه می کند. به خصوص که بعد از شکست تلاش‌های نخست وزیر ژاپن اکنون تقریباً هیچ کشور دیگری به دنبال میانجیگری در این تنش نیست. البته در این میان فرانسه فعالیت‌های خود را دارد و خبرهایی هم از تلاش عراق و کویت به گوش می رسد. لذا دیگر لزومی ندارد که کشوری مانند عمان در این

رابطه کاری انجام دهد. اما در خصوص کاهش تنش در روابط عربستان سعودی و امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران هم عمان چندان رغبتی در این خصوص ندارد. چون اساساً مناسبات مسقط با ریاض و ابوظبی آن گونه نیست که بخواهد در این راستا اقدامی صورت دهد. پس اکنون یک دلیل و هدف برای سفر بن علوی به تهران می ماند و آن هم کاهش تنش ایران و انگلیس است. در این رابطه من معتقدم که این سناریوی اصلی است که باید در آن حضور وزیر امور خارجه عمان را در تنش روابط انگلستان و ایران بعد از مسئله توقیف محموله نفتی ایران در جبل الطارق و بعد از آن توقیف نفتکش انگلستان در تنگه هرمز دید. به هر حال اکنون مناسبات لندن و تهران در سایه اتفاقات چند هفته اخیر چندان مناسب نیست. لذا دولت جدید بوریس جانسون سعی می کند این مسئله را که ابعاد بین المللی و رسانه ای وسیعی پیدا کرده است را در همین ابتدای کار دولتش حل و فصل کند. از این رو به نظر می رسد که نخست وزیر انگلستان با یک دستور کار و مأموریت حساس، وزیر امور خارجه عمان را برای میانجیگری و پایان دادن به تنش انگلیس و ایران راهی تهران کرده باشد. به خصوص که روابط عمان با انگلستان از گذشته تا به اکنون روابط بسیار گرم و راهبردی بوده است. به گونه ای که بسیاری معتقدند مسقط نماینده سیاست های لندن در خاورمیانه است.

اما بعد از رای دادگاه عالی انگلستان به سود شرکت تسلیحاتی این کشور که شدت تنش و تخصیص را افزایش داد و نیز اقدام احتمالی لندن در خصوص بلوکه کردن اموال و دارایی های ایران در این کشور در تقابل هر چه بیشتر با ایران به نظر شما تنش تهران - لندن می تواند با

#### میانجیگری یوسف بن علوی حل و فصل شود؟

در حال حاضر وضعیت داخلی انگلستان به شدت متشنج و مبهم است. مشکلات سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و اجتماعی ناشی از برگزیت دامن این کشور را گرفته است. یعنی اکنون بوریس جانسون با کوهی از مشکلات و چالش ها در خصوص خروج از اتحادیه اروپا رو به رو است. مضافاً بر آن مسئله احتمال فروپاشی بریتانیا به واسطه خروج اسکاتلند و ایرلند هم در صورت جدایی انگلستان از اتحادیه اروپا وجود دارد. بنابراین زمانی که جانسون دولت را در دست گرفته است، سعی دارد در همین ابتدای کار با حل و فصل تنش خود با جمهوری اسلامی ایران، قدری از مشکلات و چالش های پیش رو را تعدیل کند. به هر حال اگر این مسئله تنش تهران - لندن پایان یابد فضای مناسب تر و مثبت تری پیشروی بوریس جانسون خواهد بود. چون وزن سیاسی نخست



وزیر کنونی بیشتر خواهد شد و این انتقادات که وی میراث دار یک دولت مستعفی است را تا اندازه‌ای به حاشیه خواهد برد و حتی اگر مسئله انتخابات زودهنگام هم مطرح شود، امکان دارد که جانسون با این اقدام خود در کاهش تنش ایران و انگلستان بتواند پیروز انتخابات احتمالی شود.

نکته مهم دیگر به این مساله باز می‌گردد که علاوه بر انگلستان، جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال تداوم تنش و اختلافات نیست. پس یقیناً این اراده هم در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که شرایط برای عدم تداوم تنش میان تهران و لندن از هر طریق ممکن پیگیری شود. لذا من به دستاوردها، نتایج و خروجی سفر یوسف بن علوی در خصوص کاهش تنش ایران و انگلستان خوش‌بین هستم. چون به هر حال اکنون این تبعات بسیار منفی تنش با ایران به خصوص بعد از توقیف نفتکش انگلیسی در تنگه هرمز، چالش‌های بسیار بزرگ داخلی را برای دولت انگلستان و شخص جانسون فراهم کرده است. از این رو وی سعی می‌کند تا این اختلاف و تنش در اسرع وقت حل و فصل شود.

**بسیاری معتقدند که اساساً بوریس جانسون را باید ترامپ ۲ دانست و از این به بعد مناسبات لندن و واشنگتن در خصوص ایران هراسی و اقدامات ضد جمهوری اسلامی ایران به شدت پررنگ خواهد شد. با این وصف آیا نخست وزیر جدید انگلیس به واقع به دنبال کاهش تنش با ایران است؟**

چنانکه اشاره کردم وضعیت انگلستان اکنون پیچیدگی و ابهام زیادی دارد و از این رو جایگاه و پایگاه دولت بر شانس آن بسیار متزلزل است. از این رو انگلستان به دنبال این نیست که با تداوم تنش با جمهوری اسلامی ایران بار مشکلات و چالش‌های خود را افزایش دهد. پیرو این نکته دو سناریو پیش روی دولت بوریس جانسون برای عبور از ابر چالش برگزیت وجود دارد؛ سناریوی اول اعتقاد دارد که جانسون به هر ترتیب و بدون هیچ گونه توافقی با اتحادیه اروپا از این اتحادیه خارج خواهد شد. در این صورت شدت اختلافات در انگلستان افزایش پیدا خواهد کرد. اما در سناریوی دوم این احتمال وجود دارد که نخست وزیر انگلستان به دنبال یک توافق خوب با اتحادیه اروپا پیش از خروج باشد. البته این سناریو چندان مطلوب نظر دونالد ترامپ نیست و در صورت تحقق این سناریو مناسبات لندن و واشنگتن با مشکلاتی همراه خواهد بود. از این رو در هر دو سناریو مشکلات انگلستان جدی است. لذا تداوم تنش لندن و تهران تنها بار مشکلات و چالش‌های بوریس جانسون، نخست وزیر فعلی را دو چندان خواهد کرد. پس زمانی که می‌گوییم به دستاوردهای سفر یوسف بن علوی به منظور کاهش تنش در روابط ایران و انگلستان خوش‌بین هستیم، ناشی از این مسائل است .



## مناسبات داخلی عمان چه تاثیری بر سفر یوسف بن علوی به تهران برای کاهش تنش در روابط ایران و انگلستان داشته است؟

به این نکته بسیار مهم اشاره کردید. اکنون وضعیت جسمانی سلطان قابوس، پادشاه عمان چندان مناسب نیست. لذا از هم اکنون رقابت های سیاسی برای جایگزینی وی میان سران و مقامات عمانی شکل گرفته است. یکی از مهمترین گزینه های جانشینی سلطان قابوس، یوسف بن علوی است. از این رو وزیر امور خارجه عمان سعی دارد با این دست اقدامات وزن سیاسی خود را، هم در ایران، هم در میان کشورهای اروپایی و هم در ساختار سیاسی عمان سنگین تر کند و به تبع آن احتمال جانشینی وی افزایش یابد.

تداوم بدعهدی اروپا در سایه گام های ایران در کاهش تعهدات برجامی

### تخاصم لندن با تهران در سایه رقابت انگلستان با آمریکا است

با وجود آنکه گام های ایران در کاهش تعهدات برجامی تکاپو و تحرکات دیپلماتیک اروپا را هم دو چندان کرده اما برخی بر این باورند که این اقدامات تنها باعث شده است که رفتار ایران قابل پیش بینی باشد و به تبع آن تهران برنامه های متعددی در تقابل با تحریم های آمریکا بر بدعهدی های اروپا نداشته باشد. آیا به واقع اقدام تهران در کاهش تعهدات هسته ای سبب آن شده است که رفتار ایران از قبل پیش بینی باشد و دست ایران برای دیگر کشورها رو شده باشد؟ **دیپلماسی ایرانی** بررسی این مسئله را در گفت و گویی با محمدصادق کوشکی، کارشناس مسائل سیاسی و بین الملل پی گرفته است که در ادامه از نظر می گذرانید:

اگرچه جمهوری اسلامی ایران از ۱۸ اردیبهشت سال جاری با تغییر رویکرد خود اقدام به کاهش تعهدات برجامی، ذیل ماده ۲۶ و ۳۶ توافق هسته ای کرده، اما برخی بر این باورند که این اقدام در عین حساس کردن سه کشور اروپایی در خصوص برجام و فعالیت های هسته ای باعث شده که رفتار و اقدامات ایران از قبل قابل پیش بینی باشد و این نکته به یکی از پاشنه آشیل های ایران برای تقابل با طرف های برجامی و ایالات متحده آمریکا بدل شده است. ارزیابی شما در این خصوص چیست؟

من معتقدم که این نکته شما تا اندازه ای درست است. زمانی که مذاکرات برجامی در حال انجام بود و نهایتاً توافق هسته ای شکل گرفت بسیاری از منتقدان این توافق، آن زمان بر مشکلات و ضعف های توافق هسته ای که امروز دامن کشور را گرفته است، اشاره و تاکید داشتند. اما در طول این دوران این منتقدان با نام ها و عناوین مختلف مورد حمله قرار گرفتند. با تمام این تفاسیر امروز شاهدیم که در نهایت پیش بینی و نگرانی منتقدین برجام تحقق پیدا کرده است. بله اگر چه اکنون کاهش تعهدات هسته ای ایران باعث شده است که دست ما برای طرف های مقابل رو شده و رفتار تهران قابل پیش بینی باشد. اما نکته مهم اینجاست که آیا جمهوری اسلامی ایران راه دیگری برای تقابل با ۱۴ ماه تحریم بی سابقه، ظالمانه و یکجانبه ایالات متحده آمریکا و نیز بدعهدی های اروپا دارد؟! مضاف بر آن من معتقدم اگر چه اقدام تهران در کاهش تعهدات برجامی سبب شده است که رفتار ایران قابل پیش بینی باشد، اما برای پر کردن این خلاء ما باید اقدامات جدی تری انجام دهیم. یعنی من بر این باورم که گام اول ما در عدم فروش اورانیوم غنی شده و آب

سنگین و نیز گام دوم در افزایش سطح غنی سازی، گام های متناسبی با ۱۴ ماه تحریم ظالمانه و بی سابقه آمریکا، بدعهدی های اروپا و نیز تعهدات برجامی ایران نیست. ما باید از همان ابتدا در ۱۸ اردیبهشت یک گام بسیار جدی تری را بر می داشتیم تا زنگ خطر با صدای بیشتری برای اروپا نواخته می شد.

**یعنی شما معتقدید که گام های ایران در توقف فروش اورانیوم غنی شده و آب سنگین و همچنین افزایش در غنی سازی گام های موثر نیست؟**

خیر اتفاقاً به نظر من این گام ها، گام های بسیار کوچکی است و هیچ گاه نمی تواند اهداف و منافع ما را در وادار کردن اروپا، روسیه و چین در حمایت از برجام و ایران را محقق کند. ما باید گام های بیشتر و بلندتری را در فاصله زمانی کوتاه تری برداریم. اینکه ما برای هر کدام از گام های کاهش تعهدات برجامی فاصله زمانی ۶۰ روز تعیین می کنیم، خود نشان از این



دارد که ایران هم چندان رغبتی و جدیتی به خروج از برجام ندارد. ما باید برای سه کشور اروپایی به همراه چین و روسیه این واقعیت را آشکار کنیم که هر لحظه امکان دارد ایران از توافق هسته ای خارج شود و این مسئله زمانی روی خواهد داد که ما گام های مهمی برداریم. من معتقدم به هیچ وجه گام اول ما در ۱۸ اردیبهشت و گام دوم در ۱۶ تیرماه جدی نبوده است. چون از یک سو تمام گام های ایران در چارچوب محدودیت های برجامی بوده است. ثانیاً اینکه هنوز تحریم های آمریکا و بدعهدی های اروپا برای تحقق تعهداتشان در رابطه با فروش نفت و مبادلات بانکی به قوت خود باقی است. لذا با شمردن این گام های کوچک در فاصله زمانی ۶۰ روزه تنها پرونده فعالیت های هسته ای خود را حساس می کنیم و از آن سو بهانه به دست کشورهای اروپایی برای فعال کردن مکانیسم ماشه می دهیم. ما باید گام جدی و اساسی برداریم تا اروپا حساب کار دستش بیاید. یعنی باید به گونه ای عمل کنیم که کاهش تعهدات برجامی زنگ خطر پایان حیات برجام را با صدای بیشتری برای اروپا به صدا در آورد.

پس دوباره تاکید می کنم که جمهوری اسلامی ایران با گام های خود در کاهش تعهد برجامی تنها بهانه کافی برای حساس کردن پرونده هسته ای، فعال کردن مکانیسم ماشه و تعلل اروپا را در انجام تعهداتشان شکل داده است. لذا ما باید از این مرحله عبور کنیم. یعنی برای تحقق منافع خود فشار جدی وارد کنیم، نه اینکه پرونده هسته ای خود را با این گام های کوچک حساس کنیم، بدون آنکه به حقوق حقه خود دسترسی دست پیدا کنیم و این مسئله تنها در سایه انجام گام های جدی تر شکل خواهد گرفت.

اما همین گام های به اصطلاح کوچک از نگاه شما سبب شده که انگلستان هم در همسویی با ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران دست به اقدام بزند که اخیراً شاهد توقیف محموله نفتی ایران در تنگه جبل الطارق بودیم و از چهارشنبه هفته گذشته هم موج رسانه‌ای جدی در خصوص فعالیت‌های ایران در خلیج فارس توسط لندن مطرح شده است؟

این نکته شما تایید سخنان من است. اگر گام های ما جدی تر می بود اکنون لندن اجازه چنین جسارتی به خود نمی داد. مضاف بر آن نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد بر این واقعیت تاکید دارد که اقدام انگلستان در توقیف نفتکش محموله نفتی ایران و نیز برخی تحرکات در خلیج فارس در همسویی با آمریکا نبوده است. چون من معتقدم لندن در یک هوشمندی و موقعیت شناسی دقیقا در زمانی که جمهوری اسلامی ایران با ساقط کردن پهپاد آمریکایی، قدرت ایالات متحده در منطقه را به چالش کشید و آن را به شکل جدی تنزل داد، خلاء پررنگی در غرب آسیا شکل گرفت و همین مسئله سبب شد تا لندن این فرصت را برای عرضه اندام خود مناسب بیند و اینگونه عنوان کند ایرانی که توانست قدرت آمریکا در منطقه را به چالش بکشد، اکنون توسط خود انگلستان به چالش کشیده شده است. پس اقدامات اخیر در تقابل با ایران برای قدرت نمایی خود انگلستان بوده است به این مضمون که ما اکنون محموله ۲ میلیون بشکه نفتی ایران را مصادره کرده‌ایم، اما در مقابل ایران هیچ گونه واکنشی نمی تواند از خود نشان دهد. اتفاقاً جریان سازی رسانه در خصوص اقدام ایران در حمله و توقیف نفتکش انگلیسی در خلیج فارس و ناکام ماندن این اقدام در سایه حضور نیروهای نظامی و امنیتی انگلستان هم مکمل قدرت نمایی لندن است. یعنی بریتانیا سعی دارد این گونه القا کند که ایران می خواست مانند سقط کردن پهپاد آمریکا به ما ضربه بزنند، اما نتوانست.

از طرف دیگر انگلستان با این اقدام خود به کشورهای اروپایی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس این واقعیت را گوشزد کرد که اگر نمی‌توانند به قدرت ایالات متحده آمریکا در تقابل با ایران تکیه کنند به جای آن می توانند به توان نظامی انگلستان اعتماد کنند، آن هم در شرایطی که لندن به واسطه خروج از اتحادیه اروپا به شدت نیازمند سرمایه و پول های کشورهای عربی است. در کنار این مسائل باید این نکته را هم یادآوری کنم که اساساً اقدامات انگلستان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران ارتباط چندانی به گام های تهران در کاهش تعهدات برجامی ندارد. چون لندن در طول ۴۰ سال گذشته، چه قبل از برجام، چه در حین مذاکرات برجامی و بعد از حصول توافق هسته‌ای دشمنی خود را به اشکال گوناگون نشان داده است. لذا جمهوری اسلامی ایران برای تلافی این اقدام انگلستان باید اقدام متناسب با آن و حتی سنگین تر از آن را، نه در خلیج فارس، بلکه در هر نقطه از جهان که جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند، باید انجام دهد تا

لندن دو بار جرات چنین جسارتی به خود ندهد. به خصوص این که لندن توقیف محموله نفتی ما را در آب های اسپاینا انجام داده است.

انگلستان باید متوجه هزینه های سنگین هرگونه خصومت با ایران شود. اگر ما این گونه اقدامات را بدون پاسخ بگذاریم یقیناً بقیه کشورها هم به این درک غلط می رسند که تنش با ایران بدون هزینه است و سبب تکرار و حتی تشدید این دست اقدامات علیه امنیت و منافع خود خواهیم بود. ما باید این باور را بشکنیم، اگرچه در ساقط کردن پهلپاد آمریکایی این مسئله به شکل پررنگ ثابت شد، اما باید در خصوص انگلستان هم دوباره این اقدام را تکرار کنیم.

**مضاف بر نکاتی که شما به آن اشاره داشتید اخیراً هم زمزمه های دال بر این شنیده شده که این گروگانگیری و دزدی دریایی برای تحت فشار قرار دادن ایران به منظور آزاد کردن نازنین زاغری بوده است. آیا در این شرایط حساس لندن می تواند صحبت از آزادی جاسوس خود بکند؟**

این که انگلستان به خود جرات مطرح کردن این مسئله را می دهد، بله چون اخیراً هم چنین مواضعی از طرف انگلستان مطرح شد. اما مسئله اینجاست که جمهوری اسلامی ایران زیر بار چنین خواسته هایی نخواهد رفت. نازنین زاغری متأسفانه یک شهروند ایرانی است که دست به جاسوسی علیه کشور خود زده و جرم آن هم تایید شده است. لذا باید مجازات آن را هرچه باشد، تحمل کند. ما نباید این باور غلط را به وجود آوریم که اگر یک بار تهران دست به معاوضه جیسون رضاییان با پول های بلوکه شده اش در امریکا زده است، دیگر کشورها هم می توانند جاسوس های خود را با تحت فشار قرار دادن ایران معاوضه کنند. در کنار آن باید این نکته را هم یادآوری کنم که اساساً امنیت جمهوری اسلامی ایران چیزی نیست که بتوان آن را در فشار و یا گروگان گیری دریایی معامله کرد. تنها راه اثبات این مسئله در انجام اقدامات قاطع ایران است.



## جان بولتون، عامل تشدید بحران بریتانیا و ایران

تنش ها بین لندن و تهران بر سر دو نفتکش توقیف شده یکی در جبل الطارق به دست نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا و دیگری در تنگه هرمز توسط نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تشدید شده است. با این حال، بریتانیا اعمال کرده به دنبال تنش های بیشتر نیست و توقیف کشتی ایرانی هم به معنای همراهی بریتانیا با کمپین اعمال فشار حداکثری نبوده است. اما شواهد نشان می دهند که این جان بولتون، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، بوده که بریتانیا را برای توقیف کشتی ایرانی تحت فشار گذاشته است. علت هم واضح است: او جنگ می خواهد!

### نویسنده: گرت پورتر

در حالی که توقیف کشتی بریتانیایی در نزدیکی تنگه هرمز به وضوح اقدامی در تلافی توقیف کشتی ایرانی در تنگه جبل الطارق بوده است، اما دولت های ایالات متحده و بریتانیا بر این مساله اصرار می ورزند که عملیات ایران غیرقانونی و اقدام بریتانیا قانونی بوده است.

با این حال، واقعیت های مرتبط با توقیف کشتی ایرانی توسط بریتانیا حاکی از آن است که این اتفاق یک مداخله غیرقانونی در آزادی ناوربری دریایی در تنگه ای بین المللی بوده و مهم تر اینکه شواهد نشان می دهند اقدام بریتانیا بخشی از طرح گسترده تر هماهنگ شده توسط جان بولتون، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، بوده است. جرمی هانت، وزیر امور خارجه بریتانیا، توقیف نفتکش «استنا ایمپرو» توسط ایران را «غیر قابل قبول» خواند و تاکید کرد که «حفظ ناوربری آزاد» و امکان عبور و مرور «ایمن» کشتی ها در منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. اما بریتانیا خود در ۴ جولای در جبل الطارق حق ایران را برای ناوربری آزاد نقض کرده است.

در توجیه توقیف کشتی ایرانی و دستگیری خدمه آن گفته شد که ظن قاچاق نفت از ایران برای سوریه وجود داشته که نقض تحریم های اتحادیه اروپاست. رسانه های غربی هرگز این مساله را زیر سوال نبردند. اما بریتانیا هیچ حق قانونی برای اعمال تحریم ها علیه کشتی نداشته و اقدامش نقض قوانین جهانی حاکم بر گذر کشتی های تجاری از تنگه های بین المللی بوده است. شواهد همچنین نشان می دهند که بولتون به طور فعالانه در هدف گرفتن کشتی ایرانی از ماه مه که سفر خود را آغاز کرده، مشارکت داشته و توقیف این کشتی بخشی کوچک از طرح گسترده تر کمپین «اعمال فشار حداکثری» دولت ترامپ علیه ایران بوده است.

بر خلاف آنچه ادعا شده، نفتکش ایرانی تحریم های مصوب اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۲ علیه دولت بشار اسد در سوریه را نقض نکرده است. در بند ۳۵ قوانین مربوطه به وضوح به این مساله اشاره شده که تحریم ها

صرفاً در حوزه اتحادیه اروپا و بر کشتی ها و هواپیماهایی که در حوزه قضایی یک کشور عضو باشند، قابل اعمال هستند. ظاهراً دولت بریتانیا قصد داشته این ادعا را مطرح کند که در زمان توقیف کشتی ایرانی، این کشتی در حوزه قضایی بریتانیا بوده و از این رو، قوانین اتحادیه اروپا بر آن قابل اعمال است. طبق گزارش خبری که روز ۳ جولای منتشر شد، دولت جبل الطارق که هیچ کنترلی بر امنیت داخلی یا امور خارجی خود ندارد، با تصویب قانونی به بریتانیا قدرت داده بود که هرگونه کشتی مشکوک به نقض قوانین اتحادیه اروپا را در منطقه توقیف کند. با این حال، فابین پیکاردو وزیر ارشد جبل الطارق روز ۴ جولای در توضیح ماجرای کشتی ایرانی هیچ اشاره ای به محل دقیق توقیف آن نکرد. دلیلش هم این بود که امکان نداشت کشتی در زمان توقیف در آب های جبل الطارق بریتانیایی باشد.

بریتانیا تنها بر ۳ مایل دریایی از ساحل خود از تنگه جبل الطارق کنترل دارد. دهانه تنگه در تنگ ترین جای آن ۷٫۵ مایل دریایی است. بدین ترتیب، حوزه تحت کنترل بریتانیا بخش شمالی میانی تنگه است. اما برای عبور کشتی های تجاری از تنگه های بین المللی و حرکت آنها در جهت های مختلف، خطوط ناوبری جداگانه ای تعریف شده است. کشتی ایرانی که به سمت شرق و دریای مدیترانه پیش می رفته، در جنوب خطی بوده که مختص کشتی هایی است که به سمت غرب و اقیانوس اطلس پیش می روند و از این رو، بیشتر به ساحل مغرب نزدیک بوده و نه جبل الطارق. اما حتی اگر کشتی به سمت ساحل بریتانیا هم حرکت کرده بود، باز هم این کشور از لحاظ قانون اجازه توقیف آن را نداشت. چنین اقدامی نقض کنوانسیون سازمان ملل متحد در زمینه قانون دریا به شمار می رود.

اما مساله به همین جا ختم نمی شود. شواهد نشان می دهند که اقدام بریتانیا بخشی از طرق گسترده تر هماهنگ شده توسط دولت ترامپ برای تشدید فشار بر اقتصاد ایران از طریق محدودسازی توانایی آن برای صادرات کالا بوده است. طبق بیانیه منتشر شده از سوی وزیر ارشد جبل الطارق، توقیف کشتی ایرانی پس از دریافت «اطلاعات موثق» مبنی بر اینکه نفت را برای پالایشگاه بانیاس سوریه حمل می کرده، صورت گرفته است.

جوناتان بیل، خبرنگار بی بی سی در حوزه دفاع، گزارش داد: «به نظر می رسد که منشاء اطلاعات، ایالات متحده بوده است.» ژوزف بورل، وزیر خارجه موقت اسپانیا، ۴ جولای گفت که توقیف کشتی توسط بریتانیا در پی درخواست از سوی ایالات متحده، صورت گرفته است. گای فالكونبريچ، خبرنگار رویترز در لندن، هم ۱۹ جولای گزارش داد: «چندین منبع دیپلماتیک گفته اند که ایالات متحده از بریتانیا خواسته است این کشتی را توقیف کند.»

شواهد دقیق تر در رابطه با مشارکت عمیق بولتون در برنامه بریتانیا برای توقیف کشتی در گزارش ها درباره پرچم پانامایی آن آشکار می شود. پرچم پاناما بر فراز بسیاری از کشتی های متعلق به ایران که حامل کالاهای گوناگونی هستند، برافراشته است. اما دولت ترامپ با اعمال تحریم ها علیه ایران از اکتبر ۲۰۱۸،

ارائه خدمات در صنعت کشتی رانی از جمله بیمه را نیز ممنوع کرد و همزمان با این اقدام، دولت پاناما را هم برای بازپس گیری پرچم خود از ۵۹ کشتی ایرانی تحت فشار قرار داد. ایرانی ها بدون داشتن پرچم پاناما دیگر نمی توانستند بیمه حمل محموله های تجاری دریافت کنند. هدف از این اقدام این بود که بندرها و شرکت های خصوصی از استفاده ایران از تاسیسات آنها ممانعت کنند. برایان هوک، مسئول ایران در وزارت امور خارجه، هم هشدار داد که در صورت وقوع هر گونه حادثه ای برای تانکرهای ایرانی که توسط خود این کشور بیمه شده اند، دولت ترامپ تاسیسات مربوطه را مسئول جبران هزینه ها خواهد دانست.

اما کشتی توقیف شده یک مورد استثنا بود چون زمانی که سفر طولانی خود را از جنوبی ترین نقطه آفریقا به سمت دریای مدیترانه آغاز کرد، همچنان پرچم پاناما را داشت. این اتفاق که پاناما ۲۹ ماه مه و درست در آغاز سفر کشتی آن را از فهرست کشتی های رسمی با پرچم این کشور حذف کرد، اتفاقی نبود. شورای امنیت ملی پاناما اندکی پیش از آن هشدار منتشر و ادعا کرد: «کشتی تحت مالکیت ایران احتمالاً در تامین مالی تروریسم در حمایت از فعالیت های بی ثبات کننده برخی از رژیم های تحت کنترل گروه های تروریستی نقش دارد.» این نهاد پانامایی در انتشار این هشدار به هیچ شواهدی دال بر این ادعا اشاره نکرد. ایفای نقش شورای امنیت ملی پاناما در این زمینه حاکی از نقش داشتن بولتون در کل ماجرا بود، چرا که او موقعیت برقراری با این نهاد را داشت. در نتیجه این طرح، کشتی ایرانی بدون محافظت پرچم پاناما امکان کناره گرفتن در هیچ بندری را در میانه سفر خود نداشت. این اقدامات و نهایتاً توقیف کشتی توسط بریتانیا همگی بخشی از تلاش های قابل توجه ایالات متحده برای نقض کردن یکی از اساسی ترین حقوق آن برای مشارکت در اقتصاد بین المللی بوده اند.

اکنون ایران یک کشتی بریتانیایی را توقیف کرده تا این کشور را به آزاد کردن کشتی خود وادار سازد. وزارت خارجه بریتانیا ادعا می کند که توقیف کشتی ایرانی کاملاً قانونی بوده است، اما شواهد موجود همگی حای از دروغین بودن این ادعا هستند.

**منبع: امریکن کانزروتیو**

بولتون در لندن

## آمریکا سعی دارد بریتانیا را علیه ایران بشوراند

نویسنده: جویس دیویس

جان بولتون، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، برای دیدار با مقامات ارشد دولت بوریس جانسون، نخست وزیر جدید بریتانیا، به لندن سفر کرد. ظاهراً بولتون در این سفر هدف ترغیب لندن به همراهی واشنگتن در اعمال فشار بر تهران و همچنین تضمین مشارکت آن در برنامه تامین امنیت حمل و نقل دریایی در خلیج فارس را دنبال می کند. (بریتانیا که در ابتدا پیوستن به طرح پیشنهادی آمریکا برای تامین امنیت دریایی در تنگه هرمز موسوم به عملیات نگهبانی را رد کرده و پیشنهاد عملیات مشابه اروپایی را مطرح کرده بود، ظاهراً با نخست وزیری جانسون تغییر رویکرد داده است.) انتظار می رود که مساله ایران و رویکرد مشترک ایالات متحده-بریتانیا در قبال این کشور از مهمترین موضوعات جلسات و مذاکرات بولتون با مقامات بریتانیایی باشد.

مسائلی پیرامون خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و توقف همکاری این کشور با شرکت هوآوی چین نیز در دستور کار مذاکرات دو روزه بولتون در لندن بودند. تحلیل گران پیش بینی کرده اند که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا از نظر سیاست خارجی این کشور را به ایالات متحده نزدیک کند. بوریس جانسون، نخست وزیر جدید بریتانیا و یکی از چهره های مطرح حامی برگزیت سخت، در زمان روی کار آمدن اعلام کرد که هر اتفاقی هم بیفتد کشورش در تاریخ مقرر ۷ اکتبر اتحادیه اروپا را ترک خواهد کرد. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نه تنها وابستگی اقتصادی این کشور را به ایالات متحده افزایش می دهد، بلکه سبب نزدیکی بیشتر دو کشور در زمینه سیاست خارجی خواهد شد.

رویترز در گزارش خود در این زمینه یش بینی کرده که بولتون در سفر به لندن از بریتانیا عقب نشینی از توافق هسته ای با ایران را خواستار شود. انتظار نمی رود که بوریس جانسون در آینده نزدیک عمل به این خواسته بولتون را مد نظر قرار دهد، اما تحلیل گران معتقدند که احتمال حمایت بیشتر بریتانیا از موضع ایالات متحده در رابطه با ایران وجود دارد.

## مذاکرات با محوریت ایران

روابط بریتانیا و ایران در ماه های اخیر رو به وخامت گذاشته و موضع بریتانیا را به موضع آمریکا نزدیک تر کرده است. ایالات متحده سال گذشته با خروج از توافق هسته ای ایران، تحریم های گسترده ای علیه این کشور اعمال و در تاریخ ۵ آوریل سال جاری میلادی همه معافیت ها از تحریم های نفتی را لغو کرد. اگرچه دولت بریتانیا و بوریس جانسون که به تازگی ریاست آن را بر عهده گرفته بارها خروج آمریکا از برجام و

اعمال تحریم ها علیه ایران را مورد انتقاد قرار داده اند، اما چندین مورد حمله به تانکرهای نفتکش در منطقه خلیج فارس و خلیج عمان در ماه های گذشته، موضع بریتانیا را به ایالات متحده نزدیک کرده است.

ایالات متحده و بریتانیا به طور رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را در جریان حملات ششم ماه ژوئن به دو تانکر نفتی در دریای عمان، مقصر دانستند. وزارت امور خارجه بریتانیا با انتشار بیانیه ای اعلام کرد که «تقریباً یقین دارد» سپاه پاسداران در حمله به دو نفتکش در دریای عمان دست داشته است.

اوایل ماه جولای نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا یک نفتکش ایرانی را در تنگه جبل الطارق توقیف کرد. ادعای نیروی دریایی بریتانی این بود که این کشتی با «حمل نفت خام به مقصد سوریه» تحریم های اتحادیه اروپا علیه دولت بشار اسد را نقض کرده است. ایران اعلام کرده که کشتی به مقصد سوریه حرکت نمی کرده است. پس از این ماجرا، روابط بین ایران و بریتانیا پیچیده تر شد و برخی از مقامات ارشد ایران از جمله رهبر معظم جمهوری اسلامی اعلام کردند که اقدامات بریتانیا بدون پاسخ نخواهد ماند. پس از آن هم سپاه پاسداران یک تانکر نفتکش با پرچم بریتانیا را در تنگه هرمز توقیف کرد.

ایالات متحده که حتی پیش از بریتانیا به توقیف کشتی این کشور واکنش نشان داد، از فرصت استفاده کرده و پیشنهاد ایجاد یک ائتلاف نظامی بین المللی برای تامین امنیت کشتی های تجاری در حال گذر از خلیج فارس را مطرح کرده است. بریتانیا در ابتدا از پیوستن به این طرح پیشنهادی موسوم به «عملیات نگهبانی» خودداری و پیشنهاد ماموریتی اروپایی برای محافظت از کشتی ها را مطرح کرد، اما نهایتاً به طور رسمی از برنامه خود برای پیوستن به ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده خبر داد و به تنها کشور متحد آمریکا در این طرح تبدیل شد.

**منبع: کامیونال نیوز**



واشنگتن در نشست شورای حکام دنبال فضا سازی علیه ایران بود

### زمزمه گروکشی انگلیس با محموله نفت ایران

بعد از اقدام لندن در توقیف نفتکش گریس ۱ با محموله نفتی ایران در منطقه جبل الطارق و پس از آن عملیاتی شدن گام دوم کاهش تعهدات برجامی از سوی ایران با افزایش سطح غنی سازی، اقتضانات جدیدی در مناسبات سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی منطقه و جهان شکل گرفت و به موازات آن ضرب آهنگ تند و البته حساسی هم به تحولات بخشیده است. این حساسیت ها زمانی بیشتر شد که از چهارشنبه هفته جاری برخی از رسانه ها ادعای واهی حمله نیروهای ایران به نفتکش انگلیسی را مطرح کردند. در کنار آن پنتاگون دیروز پنجشنبه اعلام کرد که در حال رایزنی برای تشکیل ائتلافی است تا برای تمامی کشتی‌هایی که از خلیج فارس عبور می‌کنند، حمایت نظامی تامین کند؛ طرحی که از مدت ها قبل رسانه ای شده بود. اما به واقع این مسائل چه تاثیری بر تحولات منطقه و به خصوص شرایط ایران خواهد داشت؟ دیپلماسی ایرانی برای بررسی این مسئله، گفت و گویی را با محسن جلیلود، کارشناس و پژوهشگر مسائل بین‌الملل صورت داده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

پس از وقفه ای کوتاه از سقوط پهپاد آمریکایی دوباره از چهارشنبه منطقه خلیج فارس به صدر اخبار بازگشت. اما این بار مسئله تنش ایران و ایالات متحده آمریکا نیست، بلکه به مناسبات تهران - لندن باز می‌گردد. از نگاه شما آیا انگلستان هم در راستای سیاست های ایالات متحده آمریکا به دنبال پوست اندازی و تقابل جدی تر با جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؟

ببینید مسئله انگلستان هم باید در راستای همان مناسبات تنش ایران و ایالات متحده آمریکا مورد بحث و بررسی قرار گیرد. همانگونه که در مصاحبه های پیشین با دیپلماسی ایرانی به آن اشاره داشتم اکنون شرایط موجود چه از لحاظ سیاسی دیپلماتیک و چه از لحاظ امنیتی و نظامی در مناسبات تهران - واشنگتن به سمت تصاعد تنش پیش می‌رود؛ شرایطی که در برخی از موارد حتی ناخواسته بر مناسبات ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران تحمیل می‌شود. اما به هر حال مجموعه این اتفاقات سبب شده که از ۱۸ اردیبهشت سال گذشته با خروج ترامپ از برجام این تصاعد تنش با شدت بیشتری پی گرفته شود و در ۱۸ اردیبهشت سال جاری هم با آغاز اقدامات ایران در کاهش تعهدات برجامی این تصاعد تنش دو چندان شده است. به گونه‌ای که اکنون با حساس شدن پرونده فعالیت های هسته ای ایران و نیز واکنش گاه و بیگاه

برخی کشورها، به خصوص تروئیکای اروپایی باز هم شرایط با ریتم تندتری به سمت پررنگ شدن تنش پیش خواهد رفت.

اما به نظر شما با توجه به اتفاقات اخیر در خصوص کاهش تعهدات برجامی در گام اول و دوم و نیز برنامه های تهران برای گام های بعدی، ذیل این نکته که اساساً میل و رغبت جدی در اروپا برای حمایت عملی از ایران، برجام و اینستکس وجود ندارد و از آن سو برخی تحولات منطقه مانند توقیف نفتکش گریس ۱ با محموله نفتی ایران در جبل الطارق توسط انگلستان و نیز تصمیم واشنگتن برای ایجاد یک ائتلاف نظامی در خلیج فارس، تنگه هرمز، باب المندب و خلیج عدن به منظور اسکورت کشتی های تجاری که جوزف دانفورد، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا آن را خبری کرد، می توان گفت که تصاعد تنش مد نظر شما به سمت بحران پیش خواهد رفت؟

من چنین اعتقادی ندارم. چون که مناسبات و تنش خطی نمی تواند به نقطه بحرانی بدل شود. در حقیقت آن چه تصاعد تنش ایران و آمریکا را به سمت بحران پیش خواهد برد، وقوع یک اتفاق غیر مترقبه است که معادلات را به هم بزند و شرایط به سمت غیر قابل کنترل شدید پیش رود. برای مثال اگر شما به جنگ جهانی اول نگاه کنید می بینید که در مناسبات جهانی آن زمان شرایط برای تصاعد تنش وجود داشت، اما جنگی روی نداد تا زمانی که مسئله ترور ولیعهد اتریش روی داد و باعث



برهم خوردن معادلات و برنامه های کشورها و بازیگران در آن زمان شد و نهایتاً جنگ جهانی اول را شکل داد. اکنون هم شرایط با وجود آن که از سوی ایران و ایالات متحده آمریکا و گاهی کشورهای اروپایی نوید بحرانی شدن تحولات را می دهد، اما نمی توان در نهایت آن را بحرانی دید، مگر اینکه اتفاق غیرمترقبه ای روی دهد که معادلات را برهم زند. چون بسیار واضح هست که دونالد ترامپ در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ آمریکا به دنبال ایجاد هیچ گونه تنش نظامی با ایران نخواهد بود. چرا که یقیناً تمام برنامه های او را به هم خواهد زد. از آن سو ایران هم تمایلی به ایجاد یک تنش نظامی در منطقه را ندارد.

به وقوع یک اتفاق غیرمترقبه برای بحرانی شدن شرایط اشاره داشتید. اساساً مطرح شدن برخی نظرات در خصوص اینکه تهران باید در برابر اقدام لندن مبنی بر توقیف نفتکش گریس ۱ با محموله نفتی ایران واکنش جدی نشان دهد و متعاقب آن اخباری دال بر واکنش سپاه برای توقیف نفتکش انگلیسی در خلیج فارس که با تکذیب وزیر امور خارجه روبه رو شد، می تواند همان اتفاق غیرمترقبه ای که شما به آن اشاره داشتید را در قالب جنگ نفتکش ها رقم بزند؟

مسئله توقیف نفتکش گریس ۱ توسط انگلستان در دو سناریو قابل تحلیل و بررسی است؛ از یک سو به واسطه شرایط سیاسی نابه سامان انگلیس ناشی از استعفای ترزا می و نیز تشتت بسیار پررنگ اجتماعی و به خصوص اقتصادی این کشور به دلیل مسئله برگزیت نیاز لندن روز به روز به واشنگتن بیشتر می شود. از این رو انگلستان نیاز دارد خود را متحد آمریکا نشان دهد که توقیف نفتکش می تواند گامی جدی در این راستا تلقی شود.

از سوی دیگر اکنون برخی زمزمه ها حکایت از برنامه انگلستان برای معاوضه محموله این نفتکش با نازنین زاغری دارد. پس اساساً این اقدام لندن یک اقدام غیر مترقبه و برنامه ریزی نشده نبوده، بلکه یک تصمیم از قبل طراحی شده انگلستان برای رسیدن به اهداف و منافع خود بوده است. لذا این اقدام لندن آن اتفاق غیر مترقبه نیست، مگر اینکه ذیل نکته شما برنامه ایالات متحده آمریکا برای اسکورت نظامی نفتکش ها و کشتی های تجاری در خلیج فارس، تنگه هرمز و باب المندب به صورت جدی با ایجاد یک ائتلاف نظامی پیگیری شود و اقتضات جدی و حساس امنیتی و نظامی را در این آبراه مهم جهانی شکل دهد. البته این پیشنهاد واشنگتن با واکنش چندان مثبتی در میان کشورهای جهان و اعضای ناتو همراه نبود. اما با این حال اکنون واشنگتن بنا دارد این طرح را در خصوص برخی کشورها و بازیگران همسو با منافع خود البته با هزینه و دلار نفتی عربستان سعودی و امارات متحده پیاده کند. چون به هر حال مسئله اسکورت نظامی نفتکش ها و کشتی های تجاری در قالب تشکیل یک ائتلاف نظامی در خلیج فارس، تنگه هرمز، باب المندب و خلیج عدن یک پروسه هزینه بر است. اگر ریاض و امارات متحده عربی به پرداخت چنین مبالغی حاضر شوند یقیناً بستر برای هر گونه اتفاق غیرمترقبه شکل خواهد گرفت.

مضافاً این که اگر چه در خصوص مسئله اقدام سپاه برای توقیف نفتکش انگلیسی در خلیج فارس هم دلایلی مطرح شده، اما این مسئله و ادعا با تکذیب جدی تهران و به خصوص محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه روبه رو شد. البته واشنگتن هم اخیراً اظهاراتی مبنی بر این که مدارک کافی برای اثبات این مسئله را دارد و در آینده ای نزدیک آن را ارائه خواهد کرد. حال فارغ از درستی یا نادرستی این ادعا به نظر می رسد که شرایط منطقه آستان حوادث جدی خواهد بود. با این وصف من معتقدم که اساساً ادعای لندن و واشنگتن واقعیت ندارد. چون نفتکش همراه با محموله در بهترین حالت سرعتی بین ۲۵ تا ۳۰ کیلومتر دارد. از آن سو

انتقال و حمل این نفتکش از آب های بین المللی به آب های داخلی ایران توسط نیروهای خودی حداقل فاصله زمانی بین ۱۰ تا ۱۵ ساعت طول می کشد، در این مدت نیروهای نظامی آمریکا و انگلستان حاضر در منطقه برای عدم وقوع مسئله وارد عملیات خواهند شد. لذا این مسئله توقیف نفتکش انگلیسی در خلیج فارس توسط نیروهای ایران یک ادعایی است که با واقعیات همخوانی ندارد. چون از نظر فنی امکان چنین مسئله ای وجود ندارد. اما در حوزه سیاسی و دیپلماتیک اقتضائات و شرایط کمی متفاوت است.

بعد از استعفای جیمز متیس، وزیر دفاع سابق ایالات متحده آمریکا اخیراً قرار بر این شد که ریچارد اسپنسر، مسئول نیروی دریایی آمریکا به عنوان سومین سرپرست این وزارتخانه بعد از پاتریک شاهان و مارک اسپر معرفی شود. در سایه این میزان از بی برنامه‌گی و همچنین نبود وزیر می توان عنوان داشت که ایالات متحده آمریکا در حوزه نظامی و امنیتی خود برای پیاده کردن اهداف مد نظرش مانند طرح اسکورت نفتکش ها و کشتی های تجاری با ایجاد ائتلاف نظامی در منطقه خلیج فارس، تنگه هرمز، باب المندب و نیز خلیج عدن با چالش روبه رو خواهد بود؟

ما نباید ساختار سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و به خصوص نظامی و دفاعی ایالات متحده آمریکا را در قالب یک فرد ببینیم. اگر چه بعد از استعفای جیمز متیس در فاصله کوتاهی وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا شاهد سه سرپرست بوده است، اما اساساً وزارتخانه‌های این کشور و به خصوص وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا در چارچوب یک سیستم، ساختار و بدنه امنیتی و نظامی ذیل برنامه‌ریزی و هماهنگی با دیگر مراکز اطلاعاتی حرکت می کند و در نهایت رئیس جمهوری ایالات متحده به عنوان فرمانده کل قوا، سمت و سوی این برنامه ها را مشخص می کند. پس نبود یک فرد در قالب وزیر دفاع نمی تواند ضربه جدی به وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا وارد کند. مگر اینکه در خصوص برخی استثنائات مانند برژینسکی و هنری کسینجر سخن بگوییم که خود این افراد به تنهایی یک دولت بوده اند و راهبردهای ایالات متحده آمریکا را در مقاطعی حساس مشخص کرده اند. اما مسئله اینجا است که یقیناً در کابینه دونالد ترامپ چنین افرادی وجود ندارد. با این وجود باز هم نبود ثبات در پنتاگون نمی تواند برنامه ها و راهبردهای واشنگتن در حوزه نظامی و امنیتی را برهم زند. چون که اساساً در ساختار سیاسی ایالات متحده چیزی به نام "وزیر" تعریف نشده است. بلکه تمامی این افراد در ساختار کابینه آمریکا به عنوان دستیار، مشاور و یا منشی رئیس جمهور در امور اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و امنیتی مشغول به کار هستند. مثلاً مایک پمپئو دستیار رئیس جمهور در سیاست خارجی و مسائل دیپلماتیک است؛ هم چنانکه جیمز متیس هم دستیار رئیس جمهور در امور دفاعی بود. پس آنچه تعیین کننده سیاست ها و راهبردهای آمریکا در همه ابعاد و حوزه ها

است، اتاق های فکری است که در کاخ سفید وجود دارد و برنامه ریزی جدی برای ۱۰، ۲۰ و حتی ۵۰ سال آینده دارند.

ولی در تقابل با نکات شما اکنون شرایط، چه در حوزه امنیتی و چه زمینه در حوزه سیاسی و دیپلماتیک نشان از شکست های پی در پی همین برنامه های هیات مشاوران و اتاق های فکر ایالات متحده آمریکا دارد. نمونه اخیر آن به شکست ایالات متحده آمریکا در نشست چهارشنبه هفته جاری شورای حکام آژانس بازمی گردد؟

آمریکا در نشست چهارشنبه شورای حکام شکست نخورد. چون کاخ سفید تنها تلاش داشت پرونده ایران در این شورا مطرح شود تا فضای سازی لازم را در سایه یک موج خبری شکل دهد. اگر در نهایت هم در نشست مذکور بیانیه ای علیه تهران مطرح می شد باید آن را به عنوان برگ برنده دوم واشنگتن تلقی می کردیم. اما ایالات متحده آمریکا تنها تلاش داشت پرونده ایران دوباره به شورای حکام بازگردد. نکته مهم دیگر به این مسئله باز می گردد که اساساً پرونده هسته ای ایران بعد از اقدامات تهران در کاهش تعهدات برجامی و تایید آژانس بین المللی انرژی اتمی در خصوص عبور ذخایر اورانیوم غنی شده ۳,۶۷ درصد از مرز ۳۰۰ کیلوگرم و نیز تایید افزایش سطح غنی سازی از استاندارد مندرج در برجام می تواند شرایط را برای پیگیری این پرونده از طریق دیگر کشورها مانند سه کشور اروپایی و به خصوص انگلستان فراهم آورد.

**اما با همان نگاه شما آمریکا در حوزه ایجاد یک موج خبری و اطلاع رسانی هم موفق بود؟**

چنان که گفتم آمریکا برنامه خود را در وین پیاده کرد تا بتواند ذهنیت سازی مدنظرش را داشته باشد. پس مسئله موفقیت یا عدم موفقیت نیست. بلکه کاخ سفید به دنبال یک فضا سازی بود.



چرا در شرایط حساس کنونی انگلستان به تقابل با ایران برخاسته است؟!

### آینده برجام در سایه خروج احتمالی لندن از آن

تفنگداران نیروی دریایی انگلیس دیروز پنج شنبه نفتکش «گریس ۱» را که حامل محموله نفت خام ایران به مقصد پالایشگاه بانیاس در سوریه بود در سواحل جبل الطارق توقیف کرده‌اند. این در حالی است که جرمی هانت، وزیر امور خارجه بریتانیا سه شنبه ۱۱ تیرماه در گفت‌وگو با اسکای نیوز گفت که بریتانیا حامی حفظ برجام است، اما اگر ایران در راستای کاهش تعهدات هسته‌ای خود بخواهد آن را نقض کند، بریتانیا نیز از آن خارج خواهد شد. **دیپلماسی ایرانی** برای بررسی دلیل یا دلایل مواضع، رفتار و اقدامات خصمانه اخیر انگلستان در تقابل با ایران، گفت و گویی را با **عبدالرضا فرجی راد**، **سفیر اسبق ایران در نروژ**، **استاد ژئوپلیتیک و کارشناس مسائل بین الملل** صورت داده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

جرمی هانت، وزیر امور خارجه سابق بریتانیا سه شنبه ۱۱ تیرماه در گفت‌وگو با اسکای نیوز گفت که بریتانیا حامی حفظ برجام است، اما اگر ایران در راستای کاهش تعهدات هسته‌ای خود بخواهد آن را نقض کند، بریتانیا نیز از آن خارج خواهد شد. به موازات آن روز گذشته (پنج شنبه) نیروهای ویژه ارتش انگلیس با حمله به نفتکش "گریس ۱" که از آب‌های بین‌المللی نزدیک جبل الطارق با محموله نفتی ایرانی در حال گذر بود، آن را توقیف کردند. از نگاه شما ریشه‌ها و دلایل اقدامات خصمانه اخیر انگلستان علیه جمهوری اسلامی ایران چیست؟

تصور من این است که ریشه مواضع و اقدامات اخیر انگلستان در خصوص جمهوری اسلامی ایران ناشی از دو دلیل عمده است؛ اولین دلیل به رقابت‌های جدی درون حزبی محافظه‌کاران برای تصدی ریاست حزب و نخست‌وزیری انگلستان باز می‌گردد و چون هر نامزدی که مورد حمایت بیشتر و پررنگ‌تری از جانب ایالات متحده آمریکا قرار گیرد، شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات درون حزبی خواهد داشت، شرایط برای همسویی لندن و کاخ سفید فراهم شده است. در این شرایط دو گزینه جرمی هانت، وزیر امور خارجه حال حاضر بریتانیا و بوریس جانسون، وزیر امور خارجه سابق این کشور به صورت جدی رقابت‌های پررنگی را برای تصدی نخست‌وزیری و ریاست حزب با هم دارند. نکته مهم اینجاست که دونالد ترامپ در سفر خود به انگلستان حمایت تلویحی از بوریس جانسون داشت. از این روست که جرمی هانت در رقابت با جانسون اخیراً مواضع و اقدامات بسیار جدی را در کسب حمایت جدی تر ایالات متحده خود از خود انجام داده است.

دلیل دوم به اقتضائات کنونی انگلستان در سایه بحرانی تر شدن مسئله برگزیت باز می گردد. چون اکنون هر دولتی با هر نخست وزیری که روی کار آید، باید برنامه جدی برای خروج از اتحادیه اروپا داشته باشد. از این رو لندن برای پر کردن خلاء سیاسی و اقتصادی انگلستان در ارتباط با اتحادیه اروپا ناچار است به سمت گزینه جدی مانند ایالات متحده آمریکا گرایش پیدا کند تا منافع انگلستان کماکان حفظ شود. لذا تمام این دست مواضع و اقدامات اخیر لندن علیه تهران نوعی زمینه چینی است که از هم اکنون خود را متحد استراتژیک کاخ سفید و دونالد ترامپ در برابر ایران معرفی کند .

اما با توجه به این دست مواضع و سیاست های انگلستان شرایط برای تروئیکای اروپایی ها چگونه خواهد بود. چون همیشه لندن، پاریس و برلین با هم اقدامات خود را در خصوص برجام انجام داده اند. اگر انگلستان ساز متفاوتی کوک کند، واکنش آلمان و فرانسه چه خواهد بود؟ اساساً خروج احتمالی لندن از برجام تا چه اندازه می تواند سیاست ها برنامه های حمایتی برلین و پاریس از توافق هسته ای را تحت الشعاع قرار دهد، به خصوص که تحولات جاری در اتحادیه اروپا و روی کار آمدن جوزپ بورل، وزیر امور خارجه اسپانیا به عنوان مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به جای خانم موگرینی قدری امیدها را در قبال برجام افزایش داده است؟

اکنون انگلستان روی لبه تیغ حرکت می کند. چون به دنبال اجرای یک سیاست و راهبرد موازنه قوا است. از یک سو می خواهد حمایت جدی آمریکا را از خود داشته باشد و از آن سو هنوز هم به ارتباط با اتحادیه اروپا به خصوص آلمان و فرانسه نیازمند است. تا قبل از استعفای خانم ترزا می، انگلستان هم خود را با آلمان و فرانسه و مواضع اتحادیه اروپا در حمایت از برجام و ایران هماهنگ می کرد، اما اکنون



شرایط به سمتی کشیده شده است که روز به روز انگلستان تمایل دارد خود را با ایالات متحده آمریکا هماهنگ کند. این سیاست موازنه قوا تا زمان خروج رسمی انگلستان از اتحادیه اروپا کماکان ادامه خواهد داشت. به محض خروج و عملیاتی شدن برگزیت به نظر می رسد انگلستان در جبهه آمریکا قرار بگیرد. لذا حرکات و مواضع اخیر انگلستان رفتارهای غیر مترقبه و غافلگیر کننده ای نبوده است و ما با توجه به شرایط سیاسی این کشور باید از قبل پیش بینی این رفتارهای لندن را می داشتیم. اما در کنار آن اگر لندن در سایه همسویی با واشنگتن سیاست های ضد ایرانی خود را پررنگ کند، کما اینکه اکنون هماهنگی جدی در

خصوص مسئله فلسطین، سوریه، عراق، افغانستان و نظایر آن وجود دارد یقیناً افکار عمومی به شدت لندن را مورد هجوم قرار خواهد داد.

افزون بر آن و با توجه به نکاتی که شما به آن اشاره داشتید مانند تحولات و تغییراتی که در اتحادیه اروپا شکل گرفته است و روی کار آمدن وزیر امور خارجه اسپانیا به عنوان مسئول سیاست خارجی جدید اتحادیه اروپا با نگاه مثبت به برجام و ایران و نیز مواضع برلین و پاریس در حمایت هر چه بیشتر از اینستکس می تواند تا اندازه ای لندن را هم از برخی سیاست‌های ضد ایرانی خود عقب براند. به هر حال انگلستان اکنون به صورت رسمی از اروپا خارج نشده است و به مناسبات خود با این کشورهای اروپایی به خصوص آلمان و فرانسه و اتحادیه اروپا نیاز دارد. لذا شرایط و دلایلی هم وجود دارد که انگلستان از مواضع و اقدات ضد ایرانی نمایشی خود هم عقب نشینی کند.

اگر مواضع جرمی هانت در گفت و گو با اسکای نیوز مبنی بر خروج از برجام با اقدام ۱۶ تیر محقق و عملیاتی شود می توان گفت که حیات برجام پایان یافته است. چرا که بعد از خروج ایالات متحده آمریکا اگر لندن هم اقدام مشابهی انجام دهد، وضعیت به مراتب پیچیده تر و بغرنج تر خواهد شد و تقریباً به یک بن بست خواهد رسید؟

من معتقدم که آینده اینستکس با توجه به جلسه اخیر کمیسیون مشترک برجام در وین با حضور سید عباس عراقچی، معاون سیاسی وزارت امور خارجه تعیین کننده حیات برجام خواهد بود، نه مواضع جرمی هانت. اگر خروجی عملی اروپا در اقبال برجام همین اینستکسی باشد که به صورت محدود و در چارچوب تحریم‌های ایالات متحده آمریکا تنها به تامین بخشی از کالاهای اساسی و دارو برای ایران بسنده کند، یقیناً تهران هم اقدام ۱۶ تیر خود را با قاطعیت خواهد داشت، کما این که طبق شرایط باید عملیاتی شدن گام دوم در کاهش تعهدات هسته ای را در ۱۶ تیرماه یعنی یکشنبه هفته آتی از هم اکنون قطعی دانست. به موازات آن اگر انگلستان هم در جبهه آمریکا قرار گیرد، برجام در ضعیف ترین حالت خود قرار خواهد گرفت. اما اگر اینستکس متناسب با نگاه تهران محقق شود و یا این که تروئیکای اروپا بتوانند راه حلی برای خروج از مشکلات اقتصادی ایران پیدا کنند طبیعتاً می توان به آینده برجام امیدوار بود. چون اگرچه آقای دکتر روحانی به صراحت عنوان کرد که ما در ۱۶ تیر گام دوم خود را برای افزایش سطح غنی سازی به هر میزانی که نیاز است، انجام خواهیم داد، اما بارها عنوان شده است که تهران در صورت رضایت از عملکرد اروپا سریعاً اقدامات خود در کاهش تعهدات هسته ای را باز خواهد گرداند. بنابراین مسئله خروج احتمالی انگلستان از برجام در سایه مواضع و سخنان جرمی هانت فعلاً در حالتی از ابهام قرار دارد.

به دوازدهمین نشست کمیسیون مشترک برجام در وین و در سطح معاونین وزراء در ۷ تیر اشاره داشتید. در این رابطه سوال مهم اینجاست که اگر قبل از اقدام ۱۶ تیر نشست کمیسیون مشترک در سطح وزراء انجام می‌شد، بهتر نبود. چون در آن صورت می‌توانستیم به آینده برجام و اینستکس بیشتر امیدوار باشیم و در این رابطه مواضع تهران با کشورهای اروپایی و همچنین مسکو و پکن را بیشتر نزدیک‌تر کنیم. این مسئله تا حدی می‌توانست مانع از برخی سیاست‌های ضد ایرانی لندن شود. اما اکنون جمهوری اسلامی ایران در ۱۶ تیر ماه اقدام به افزایش سطح غنی‌سازی خواهد داشت و بعد از آن نشست کمیسیون مشترک برجام در سطح وزرا انجام خواهد شد. آیا بهتر نبود این نشست قبل از انجام گام دوم صورت می‌گرفت؟

نشست کمیسیون مشترک برجام در سطح وزراء از نظر زمانی فاصله چندان زیادی با گام دوم ایران در کاهش تعهدات هسته‌ای خود مبنی بر افزایش سطح غنی‌سازی ندارد. از آن طرف اگر اروپا بتواند اهداف و منافع مدنظر ایران را در اینستکس و برجام تامین کند، تهران در کوتاه‌ترین فرصت به شرایط قبل از ۱۸ اردیبهشت باز می‌گردد. پس مسئله اکنون برگزاری نشست وزراء بعد از گام دوم ایران نیست، بلکه مسئله مهم اقدام عملیاتی اروپا در حمایت از برجام است. مضافاً این که به نظر من حتی اگر این نشست در سطح وزراء و قبل از ۱۶ تیر هم برگزار می‌شد، تاثیری در مواضع و نگاه لندن به جمهوری اسلامی ایران نداشت. چون طبق نکاتی که در سوال ابتدایی شما به آن اشاره داشتم انگلستان یقیناً راهی جز همراهی و همسویی با ایالات متحده آمریکا در سایه تشمت و مشکلات سیاسی داخلی ندارد.

پس باید منتظر ماند و دید که بعد از ۱۶ تیر واکنش اروپا در حمایت از برجام و اینستکس تا چه اندازه جدی‌تر خواهد شد. چرا که آقای دکتر ظریف، وزیر امور خارجه به صراحت عنوان داشته است که ما هم متناسب با انجام تعهدات اروپایی‌ها نسبت به برجام برخورد خواهیم کرد. لذا اگر اروپا گام‌های مناسب و مثبتی بردارد یقیناً ایران با حسن نیت برخورد خواهد کرد و نشست آتی کمیسیون مشترک برجام در سطح وزراء هم می‌تواند به نزدیکی هر چه بیشتر دیدگاه‌های طرفین برجامی منجر شود.

در بررسی تنش ها بر سر نفتکش ها

## بریتانیا همچنان به توافق هسته ای «متعهد» است

### نویسنده: دیوید کرکپاتریک

بریتانیا اگرچه در تلاش ها برای ترغیب ایران به آزاد کردن نفتکش خود در خلیج فارس به بن بست خورده، اما گام هایی در جهت فاصله گرفتن از کمپین اعمال فشار حداکثری ایالات متحده برداشته است. جرمی هانت، وزیر امور خارجه بریتانیا، پس از یک جلسه فوق العاده کابینه بریتانیا درباره نفتکش گفت که تلاش های کشورش برای تقویت امنیت دریایی در خلیج فارس بخشی از سیاست اعمال فشار حداکثری ایالات متحده علیه ایران نیست. اظهار نظر هانت در این زمینه حاکی از آن بود که دو متحد دیرینه همچنان بر سر ایران اختلاف دارند و توقیف نفتکش بریتانیایی توسط ایران تاثیری بر این اختلافات نگذاشته است. مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا، روز دوشنبه گفته بود که مناقشات آمریکایی و بریتانیایی با ایران بر سر دلیلی مشترک، ماهیت اساسی دولت ایران، بوده است.

مقامات ایرانی گفته اند که چندین دلیل برای توقیف نفتکش بریتانیایی موسوم به «استنا ایمپرو» توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وجود داشته که از جمله آنها می توان به آلوده سازی خلیج فارس توسط این کشتی اشاره کرد؛ اما احتمالاً مساله تلافی توقیف نفتکش ایرانی توسط نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا در جبل الطارق نیز مطرح بوده است. برخی از تحلیلگران و برخی از دیپلمات های سابق بریتانیا درباره اینکه اقدام تلافی جویانه در رابطه با نفتکش ها می تواند لندن را به همکاری بیشتر با دولت ترامپ علیه تهران سوق دهد، گمانه زنی کرده اند.

دونالد ترامپ سال گذشته ایالات متحده را از توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ با ایران، بریتانیا و دیگر قدرت های بین المللی خارج و برای وادار کردن ایران به مذاکره بر سر توافقی جدید تحریم های جدیدی را علیه این کشور اعمال کرد. ایران این تحریم های جدید را «جنگ اقتصادی» علیه خود می داند و از ماه مه هم عقب نشینی تدریجی اما برگشت پذیر از محدودیت های هسته ای اعمال شده تحت برجام را آغاز کرده است.

اما ایران اقدامات تحریک آمیزی همانند توقیف نفتکش بریتانیایی هم انجام داده و این مساله را به یاد قدرت های بین المللی آورده است که توانایی تهدید جریان حمل و نقل دریایی در تنگه هرمز در خلیج فارس را دارد. یک پنجم محموله های نفتی جهان و یک چهارم از محموله های گاز مایع طبیعی از این تنگه می گذرد.

بریتانیا تا کنون در تلاش ها برای زنده نگه داشتن توافق سال ۲۰۱۵ با فرانسه، آلمان و اتحادیه اروپا در برابر دولت ترامپ همکاری می کرده است. اگر بریتانیا تصمیم می گرفت در واکنش به توقیف نفتکش خود توسط ایران در اعمال تحریم های مجدد به ایالات متحده بپیوندد، تلاش ها برای حفظ برجام بی شک محکوم به شکست بودند. اما هانت به جای در پیش گرفتن چنین رویکردی، بار دیگر بر اختلافات شدید لندن با واشنگتن تاکید کرد و گفت: «ما همچنان به حفظ توافق هسته ای ایران متعهد هستیم.» به گفته هانت، بریتانیا با اعزام رزمناو های مضاعف به منطقه خلیج فارس و هماهنگی با متحدان اروپایی خود برای ارتقاء محافظت از حمل و نقل محموله های تجارتي، به توقیف این کشتی پاسخ داده است.

هانت در ادامه هشدار داد: «اگر ایران به پیشروی در این مسیر خطرناک ادامه دهد، باید هزینه آن را که حضور نظامی گسترده تر غربی در آبهای مجاور ساحل خود است، بپذیرد.» با این حال، هانت این تلاش های جدید را اقدامی «تحت رهبری اروپا» توصیف کرد. اگرچه ایالات متحده پیشتر اعلام کرده بود که قصد دارد عملیات امنیت دریایی چندجانبه ای را در خلیج فارس آغاز کند، اما هانت گفت که لندن اواخر هفته با واشنگتن در این باره گفت و گو خواهد کرد. او همچنین افزود: «تمرکز ما بر استفاده از دیپلماسی برای کاهش تنش ها بوده و امید داریم که ایجاد چنین تغییراتی لازم نباشد.» ایران هم به نوبه خود عکس هایی را منتشر کرده که نشان می دهند ۲۳ خدمه دستگیر شده این نفتکش در صحت و سلامت هستند.

اما درگیری های گسترده تر تهران و واشنگتن همچنان ادامه دارد. ایران اعلام کرده که ۱۷ شهروند ایرانی را به اتهام جاسوسی برای ایالات متحده دستگیر کرده است. کاخ سفید این مساله را رد و آن را ریا و یک برنامه تبلیغاتی از سوی ایران توصیف کرده است. پومپئو در مصاحبه با فاکس نیوز، ترتیب زمانی اقدامات ایران را منکر و مدعی شده که رفتارهای تهران ارتباطی با اعمال مجدد تحریم ها از سوی واشنگتن ندارند و به دلیل تفکرات نظام جمهوری اسلامی هستند. مقام مبارزه با تروریسم ایران در حالی که در کنفرانسی از دستگیری ۱۷ جاسوس خبر داد، گفت که آنها توسط سیا تعلیم دیده و به کار گرفته شده اند. محمود علوی، وزیر اطلاعات ایران، در برنامه مستندی درباره شکار موفق جاسوس های سیا که در پرس تی وی پخش شد، گفت که تلاش ها برای دستگیری جاسوسان سبب شده که سیا همانند خانه ای پوشالی فرو بریزد.

تلویزیون ایران همچنین یک سریال تحت عنوان «گاندو» را در حال پخش دارد که داستان آن حول محور مبارزات نیروهای اطلاعاتی با یک جاسوس آمریکایی که با پوشش یک خبرنگار فعالیت می کند، می چرخد. تهیه کننده و کارگردان این سریال گفته اند که این جاسوس را بر مبنای جیسون رضائیان، خبرنگار واشنگتن پست که ۱۸ ماه به جرم جاسوسی در ایران زندانی بود، ساخته اند. رضائیان ماه گذشته در توثیتی نوشت که شخصیت اصلی این سریال غیر از شباهت های ظاهری همچون «چاقی، کچلی و عینک آفتابی که به چشم می زند»، هیچ شباهت دیگری با او و اتفاقات رخ داده در زندگی اش ندارد.

منبع: نیویورک تایمز



## ائتلاف تک کشوری ترامپ؟

### نویسنده: نهال طوسی

جورج اچ. دابلیو. بوش در عملیات بیرون کردن نیروهای صدام حسین از کویت در سال ۱۹۹۱ ائتلافی متشکل از ده ها کشور را رهبری کرد. جورج دابلیو. بوش هم توانست برای حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ یک ائتلاف داوطلبانه ایجاد کند. اما ائتلاف دونالد ترامپ برای محافظت از نفتکش ها در برابر آنچه اقدامات تهاجمی ایران می خواند، تنها یک عضو دارد و آنهم ایالات متحده است.

بریتانیایی ها دچار تردید شده اند، فرانسوی ها تعهد را نپذیرفتند و آلمانی ها صراحتاً مخالفت خود را اعلام کردند. همه آنها هنوز هم از خروج رئیس جمهوری ایالات متحده از توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ ایران خشمگین هستند و این مساله را عامل رفتارهای اخیر ایران می دانند. آنها همچنین نگران هستند که با اتحاد با ایالات متحده در یک چنین ابتکار عملی آنها را به سمت جنگ با ایران سوق دهد و این نگرانی آنها از هفته پیش و پس از اقدام دولت ترامپ در جهت تحریم وزیر امور خارجه ایران افزایش یافته است. ناتالی توچی، مشاور ویژه فدریکا موگرینی (مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا) گفت: «بدیهی است که عملیات نظامی در خلیج فارس خطر مواجهه با ایران را افزایش خواهد داد. اروپایی ها تا زمانی که بدانند امکان آزادی نوابری از طریق گفت و گو و دیپلماسی با ایران وجود دارد، همین مسیر را انتخاب خواهند کرد.» جان آلترمن، یک تحلیلگر خاورمیانه در واشنگتن، هم گفت: «دولت های دیگر درباره اینکه ایالات متحده می خواهد آنها را به کدامین جهت هدایت کند، اطمینانی ندارند. آنها فکر می کنند که اتحاد با آمریکا بدون اینکه امنیتی برای آنها در پی داشته باشد، با مخاطراتی همراه خواهد بود.»

مقامات پنتاگون گفته اند که برخی کشورها برای مشارکت در آنچه ایالات متحده «عملیات نگهبانی» می خواند، ابراز آمادگی کرده اند. از بیش از ۶۰ کشور برای پیوستن به عملیات دعوت شده و تحلیلگران می گویند که احتمال پیوستن برخی از قدرت های منطقه ای مانند امارات متحده عربی و عربستان سعودی به آن وجود دارد.

تلاش ها برای تشکیل یک ائتلاف امنیتی دریایی در پی یک سری حملات به نفتکش ها در منطقه خلیج فارس آغاز شد. ایالات متحده ایران و گروه های نزدیک به آن را در این حملات مقصر می داند. ایران این ادعاها را رد کرده است. این حملات در حالی رخ دادند که ایران در واکنش به تصمیم ترامپ به خروج از توافق هسته ای ۲۰۱۵، از اجرای برخی مفاد توافق عقب نشینی کرده است. ایران سعی دارد اروپایی ها را برای کمک به اقتصاد آسیب دیده اش تحت تحریم های ترامپ، زیر فشار بگذارد.

از بسیاری جهات، انتظار می رود که ایجاد یک ائتلاف برای محافظت از کشتی ها در منطقه مهمی همچون خلیج فارس و تنگه هرمز که یک آبراهه مهم برای بازار جهانی نفت است، آسان تر از تلاش های گذشته ایالات متحده برای تشکیل ائتلاف باشد. جورج اچ. دابلیو. بوش با برخی پیش بینی ها درباره یک جنگ طولانی، پرهزینه و خونین علیه دیکتاتور عراقی مواجه بود، اما توانست خاورمیانه، اروپا و سایر کشورها را برای بیرون کردن صدام از کویت تشکیل دهد. دولت جورج دابلیو. بوش برای متقاعد کردن جهان در رابطه با لزوم حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین با دشواری بیشتری مواجه بود، اما نهایتاً توانست حدود ۵۰ کشور را تحت «ائتلاف اراده» با خود همراه سازد؛ اگرچه بسیاری از این کشورها نیرویی به عراق اعزام نکردند. باراک اوباما هم اگرچه به اقدام دیر هنگام متهم شد، اما توانست ائتلافی متشکل از ۶۰ کشور را برای مبارزه با داعش در عراق و سوریه گرد آورد که تا دوره ترامپ هم ادامه داشت و نهایتاً به اشغال فیزیکی دو کشور توسط داعش پایان داد. اما به نظر نمی رسد که ترامپ در تشکیل ائتلاف موفق شده باشد.

هایکو ماس وزیر خارجه آلمان چهارشنبه گفت که کشورش در ماموریت دریایی برنامه ریزی شده توسط آمریکا شرکت نخواهد کرد. فرانسه هم در برابر پیوستن به کمپین آمریکا مقاومت کرده است. اما عدم تمایل بریتانیا به پیوستن به تلاش های آمریکا به ویژه با توجه به مشکل این کشور با ایران، بیشتر جالب توجه است. تهران اخیراً در تلافی اقدام بریتانیا به توقیف کشتی ایرانی در جبل الطارق، یک کشتی این کشور را در خلیج فارس توقیف کرده است. با این حال، مقامات بریتانیا ماه گذشته گفتند که ترجیح می دهند یک نیروی محافظت از ناوبری دریایی تحت رهبری اروپا در خلیج فارس ایجاد کنند. اگرچه رویکرد بریتانیا پس از روی کار آمدن بوریس جانسون به عنوان نخست وزیر جدید این کشور، تغییر کرد و لندن به تنها متحد رسمی واشنگتن در عملیات نگهبانی تبدیل شد.

مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا، هم کمکی به افزایش حمایت ها از ائتلاف نکرده است. او در مصاحبه با فاکس نیوز گفت که دیگر کشورها نقش مهمی در تامین امنیت دریایی ایفا خواهند کرد. دریادار مایکل گیلدی، فرمانده نیروهای مشترک ایالات متحده، به کمیته خدمات مسلح سنا گفت: «ایده کلی این است که شرکای منطقه ای سهم بیشتری ایفا کنند. ایالات متحده چند کشتی و هواپیما برای محافظت از کشتی های تجاری با پرچم آمریکایی مستقر می کند، اما تعداد آنهایی که از مناطق مهمی مانند تنگه هرمز می گذرند، زیاد نخواهد بود. ایالات متحده از سایر اعضای ائتلاف پشتیبانی اطلاعاتی خواهد کرد.» به نظر می رسد پومپئو و گیلدی رویکرد ترامپ را دنبال می کنند. رئیس جمهوری که از مدت ها پیش ظن خود را به ارزش اتحاد های چند جانبه نشان داده، معتقد است که سایر کشورها از منابع و سخاوت آمریکا سوء استفاده می کنند.

به گفته آلترمن، چنین اظهاراتی سبب می شود که کشورهایی که برای پیوستن به اتحاد از آنها دعوت شده، شور و اشتیاق خود را از دست بدهند. او به این مساله اشاره کرد که در دوران ریاست جمهوری ترامپ روابط آمریکا با متحدان سنتی آن آسیب دیده و یکی از دلایلی هم این بوده که او بیش از پیشینانش از شرکای

کلیدی مانند آلمان، بریتانیا و فرانسه انتقاد کرده است: «صادقانه بگویم، برای این کار فقط به دیپلماسی نیاز است. افرادی را می بینید که توانسته اند روابطی مبتنی بر اعتماد و گاهی محبت ایجاد کنند. و کشورها باور داشتند که در اتحاد با ایالات متحده، منافع آنها حفظ خواهد شد. اما امروز همان کشورها ممکن است فکر کنند که در نتیجه اتحاد با آمریکا به ویژه در رابطه با ایران، منافع آنها مورد تهدید قرار خواهد گرفت و این یک تحول خوشایند برای رقبایی مانند روسیه و چین است تا نفوذ جهانی آمریکا را از بین ببرند.»

ظاهراً مقامات آمریکا هم از این مساله آگاه هستند چراکه در مطرح شدن ایده امنیت دریایی، هیچ اشاره ای به ایران نشد. اما با توجه به ادعاهای گذشته ایالات متحده علیه ایران، هیچ شکی وجود ندارد که هدف اصلی ایالات متحده مواجهه با ایران است. اما تصور رویارویی نظامی با ایران حتی برای رقبای منطقه ای این کشور هم خوشایند نیست. برای نمونه، امارات متحد عربی که در رویکرد اعمال فشار علیه ایران یک متحد و حامی دولت ترامپ به شمار می رفته، از مقصر دانستن ایران در حملات به کشتی ها خودداری و حتی جلسه ای با ایران برای گفت و گو درباره امنیت دریایی برگزار کرده است.

ایالات متحده و ایران به ویژه در هفته های اخیر در پی افزایش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس به مواجهه نظامی نزدیک شدند. ایران یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکا را منهدم کرده و ترامپ هم قصد داشته در تلافی آن به حمله نظامی به ایران دستور دهد، اما در آخرین لحظات عقب نشینی کرده و گفته مذاکره را ترجیح می دهد. تصمیم اخیر دولت ترامپ به تجدید معافیت مشارکت خارجی ها در برنامه صلح آمیز هسته ای ایران می تواند به کاهش تنش ها کمک کند، اما تحریم اقتصادی علیه محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، احتمال مذاکره را از قبل کمتر کرده است چراکه ظریف چهره اصلی گروه مذاکره کننده ایران بود و در حصول توافق هسته ای با دولت اوپاما و دیگر کشورها نقش داشت.

**منبع: پولیتیکو**

غرب اروپا بی علاقه به استفاده از قدرت خود

### چرا آمریکا به دنبال کاهش تعهدات نظامی خارجی است؟

مدت زمانی است که ایالات متحده سعی دارد بیشتر توجه و منابع خود روی رقابت ها با روسیه و چین متمرکز کند، اما سایر تعهدات واشنگتن در سراسر جهان بر این تلاش ها تاثیر منفی می گذارد. دونالد ترامپ از زمان ورود خود به کاخ سفید تا کنون با فشار آوردن به متحدان برای اعزام بیشتر منابع نظامی در مناطقی مانند سوریه (جایی که ایالات متحده سعی دارد نیروهای خود را از آن خارج کند) و اخیرا هم خلیج فارس (جایی که اکنون با خاطر مواجهه با ایران روبروست)، در صدد حل این مساله برآمده است. اما نگرانی ها درباره رهبری ایالات متحده حتی قویترین شرکا در اروپا را نیز از مستقر کردن نیروهای بیشتر در این مناطق باز داشته است. این عدم اعتماد و در عین حال، این واقعیت که بسیاری از متحدان آمریکا در تعهدات امنیتی مختص خود درگیر هستند، احتمالا برای ایالات متحده چاره زیادی جز انجام وظایفش در خاورمیانه با همان متحدانی اندکی که دارد، باقی نمی گذارد.

### اروپای غربی: قدرتمند اما بی علاقه به درگیری

در اروپا، بریتانیا و فرانسه دو متحد قدرتمند و استراتژیک مهم ایالات متحده هستند. هر دو کشور به طور فعالانه در ماموریت تحت رهبری ایالات متحده علیه داعش مشارکت داشته اند. به ویژه بریتانیا یکی از اعزام کنندگان اصلی نیرو در ماموریت ایالات متحده در افغانستان بوده و در طی یک سال گذشته به درخواست ایالات متحده نیروهای خود در این کشور را به دو برابر افزایش داده است. اما فرانسه اواخر سال ۲۰۱۲ نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج کرد. با این حال، فرانسه در عملیات های نظامی در سراسر صحرای آفریقا که اغلب اوقات با مشارکت نیروهای آمریکایی صورت می گیرد، همچنان فعال است. در یک عملیات در ماه مه دو عضو نیروهای عملیات ویژه فرانسه در حالی که سعی داشتند یک گروگان آمریکایی را در شمال بورکینا فاسو آزاد کنند، جان باختند. در اکتبر سال ۲۰۱۷ هم نیروهای فرانسوی برای نجات نیروهای آمریکایی شتافتند که به نیجر حمله کرده بودند. به رغم این کمک ها، واشنگتن همچنان از لندن و پاریس اعزام نیروهای بیشتر در دیگر مناطق همچون سوریه و خلیج فارس را خواستار شده است.

دولت ترامپ از همان زمانی که در اقدامی غیر منتظره برنامه خارج کردن نیروهای آمریکایی از سوریه در ماه آوریل را اعلام کرده، سعی دارد تا برای سهولت کار متحدان خود را به افزایش حضور نظامی در این کشور ترغیب کند. با این حال، بریتانیا و فرانسه و دیگر متحدان ایالات متحده از حفظ نیروهای خود در سوریه در نبود ایالات متحده امتناع کرده اند چراکه نگران هستند در صحنه عملیاتی که امکان مواجهه به نیروهای روسی، ترک و ایرانی در آن وجود دارد، بدون حمایت بمانند. تنها اقدامی که پاریس و برلین حاضر به انجام

آن شده اند، افزایش ۱۰ درصدی نیرو در سوریه است که همچنان با شمار نیروهای مورد نیاز برای خروج موفق نیروهای آمریکایی از این کشور فاصله زیادی دارد.

شرایطی مشابه در ارتباط با خلیج فارس نیز صدق می کند. ایالات متحده در پی حملات یک سری حملات به تانکرهای نفتکش در این منطقه در ماه جولای که ایران را در آنها مقصر می داند، در صدد تشکیل ائتلافی از متحدان منطقه ای و جهانی بر آمده تا امنیت حمل و نقل دریایی را تسهیل و از اقدامات تهاجمی احتمالی آتی ایران در منطقه ممانعت کند. با این حال، از سال گذشته که ترامپ از توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ ایران (برجام) عقب نشینی کرد، بیشتر شرکای جهانی واشنگتن به رویکرد آن در قبال تهران مظنون بودند. در نتیجه، حتی قوی ترین متحدان ایالات متحده هم در پی ترس از اینکه در جنگی همه جانبه با ایران درگیر شوند، از حمایت از طرح امنیتی و نظارتی پیشنهادی در خلیج فارس موسوم به «برنامه نگرهبانی» مقاومت کرده اند.

بریتانیا به دلیل تنش ها بر سر توقیف نفتکش ایرانی در جبل الطارق و واکنش ایران با توقیف نفتکش با پرچم بریتانیا در خلیج فارس، بیش از دیگر کشورهای اروپایی در مساله درگیر بوده و از این رو، بر خلاف دیگر کشورها آشکارا از نیاز به تشکیل یک نیروی دریایی نگرهبان در منطقه سخن گفته است. اما لندن به جای حمایت از برنامه نگرهبانی پیشنهادی واشنگتن، برای راه اندازی ابتکار عمل امنیت و نظارت خلیج فارس اقدام کرده که در حال حاضر از حمایت لفظی فرانسه، ایتالیا و دانمارک برخوردار است. اما شرایط به دنبال انتصاب اخیر بوریس جانسون که رابطه نزدیکی با ترامپ دارد در سمت نخست وزیر بریتانیا، در حال تغییر است چرا که او کاملاً از محدودیت های اجرای یک برنامه امنیتی در خلیج فارس بدون حمایت ایالات متحده آگاهی دارد.

جدای از فرانسه و بریتانیا، آلمان هم یکی دیگر از شرکای نظامی دیرینه و وفادار ایالات متحده به شمار می رود. این کشور که بزرگترین اقتصاد اروپا را دارد، در حال حاضر برای نیروهای آمریکایی تسهیلات نظامی عالی فراهم می کند و از نظر شمار نیروها در افغانستان پس از ایالات متحده دومین کشور است. اما آلمان هم همانند فرانسه و بریتانیا نگران مسیر رهبری ایالات متحده در خاورمیانه است. این مساله و همچنین حمایت عمومی اندک از درگیری های قابل توجه نظامی خارجی، سبب شد که آلمان بلافاصله و به طور مستقیم به درخواست های ایالات متحده برای اعزام نیرو به سوریه یا پیوستن به عملیات نگرهبانی در خلیج فارس پاسخ رد دهد.

### اروپای شرقی: در جستجوی آرزویی غیرممکن

یک سری از کشورهای کوچکتر اروپایی، یعنی لهستان، استونی، لتونی، لیتوانی و گرجستان هستند که تمایل بیشتری به مشارکت در تلاش های نظامی ایالات متحده در سراسر جهان دارند. این مساله که همه این کشورها به طور خاص نگران تهدید درگیری احتمالی با روسیه هستند، تصادفی نیست. از این رو، آنها هر

منابعی که در اختیار دارند را به کار می گیرند تا به ماموریت های ایالات متحده در خارج از این کشور همکاری کنند و در برابر این کمک خود هم انتظار دارند که ایالات متحده در صورت نیاز در مواجهه آنها با روسیه به کمک آنها بشتابد. اما بر خلاف فرانسه، آلمان و بریتانیا، این کشورها از نظر ظرفیت و توانایی مشکل دارند.

گرجستان در قیاس با قدرت نظامی خود به طور نامتناسبی در ماموریت های ایالات متحده در افغانستان درگیر شده است. شمار نیروهای گرجستانی که در افغانستان مستقر هستند به طور نسبی با بریتانیا و آلمان همخوانی دارد و این در حالی است که جمعیت این کشور (۴ میلیون نفر) به شدت از آلمان (۸۳ میلیون نفر) و بریتانیا (۶۶ میلیون نفر) کمتر است. اما دقیقا همان عاملی که این کشورهای اروپای شرقی و حوزه بالتیک را به مشارکت در فعالیت های نظامی ایالات متحده وا می دارد، همان عواملی است که مانع از اعزام نیرو توسط آنها به نقاط دوردست می شود. به عبارت دیگر، آنها آن بخش از قدرت نظامی خود را که برای کمک به ایالات متحده به کار نگرفته اند، برای دفاع در برابر روسیه در خانه نگه داشته اند.

### آسیا و اقیانوسیه: یک سبد از عواملی با کیفیت های گوناگون

البته فهرست شرکای ایالات متحده کشورهای وری غرب را نیز شامل می شود. ایالات متحده در آسیا و اقیانوسیه چندین شریک قدرتمند دارد که از جمله آنها می توان به ژاپن، کره جنوبی و استرالیا اشاره کرد. برای نمونه، نیروی دریایی قدرتمند ژاپن می تواند کمک بزرگی به ایالات متحده در مواجهه با ایران در خلیج فارس باشد. اما توکیو هم مانند متحدان اروپایی واشنگتن نگران قصد و نیت حقیقی دولت ترامپ است و به دلیل هم تا کنون از حمایت از برنامه نگرهبانی پیشنهادی آن خودداری کرده است. اما لازم به ذکر است که حتی اگر ژاپن به کمک به ایالات متحده تمایل داشته باشد، جمعیت نسبتا صلح گرای این کشور و محدودیت ها در قانون اساسی آن بر توانایی اش در انجام عملیات های گسترده نظامی در خارج از کشور تاثیر می گذارند.

در رابطه با کره جنوبی، توانایی های این کشور در اعزام نیرو آن را به طور فزاینده به شریکی جذاب برای ماموریت های ایالات متحده در خاورمیانه و فراتر از آن تبدیل کرده است. اما سئول در حال حاضر بیشتر متمرکز بر مواجهه با تهدید بالقوه پیونگ یانگ است و به همین دلیل هم چندان انتظار نمی رود که خود را درگیر ماموریتی گسترده در خارج از کشور کند.

در نهایت نوبت به استرالیا می رسد که اگرچه اتحاد نظامی آن با ایالات متحده در سال های اخیر تقویت شده به گونه ای که کانبرا در چندین ماموریت واشنگتن در خاورمیانه نقش بسزایی داشته، اما ارتش نسبتا کوچک استرالیا چندان توانایی پیشبرد اولویت های نظامی جهانی ایالات متحده را ندارد.

در حالی که ایالات متحده برای به دست آوردن پشتیبانی بیشتر از تعهدات جاری خود در خاورمیانه به شدت به زحمت افتاده و با مشکلاتی مواجه است، اما در تلاش برای رفع تهدیدهای چین و روسیه احتمالا



می تواند شرکای مشتاقی پیدا کند. درست همانند بسیاری از دیگر شرکای ایالات متحده، استرالیا هم بیشتر درگیر مقابله با همان تهدیدی است که ایالات متحده قصد تمرکز بر آن را دارد. افزایش قدرت نظامی چین به علاوه نفوذ فزاینده اقتصادی آن در منطقه اقیانوس آرام هم استرالیا و هم ژاپن را بر آن داشته تا بیشتر نیروهای خود را در منطقه نگه دارند. به خانه نزدیک کنند. به طور مشابه، فعالیت های منطقه ای و تهاجمی روسیه و برنامه های توسعه طلبانه این کشور متحدان ایالات متحده در اروپای شرقی را وادار کرده تا بر قلمرو خود متمرکز باشند. از این رو، در حالی که ایالات متحده برای به دست آوردن پشتیبانی بیشتر در راستای کاهش تعهدات جاری خود در خاورمیانه با مشکل مواجه است، اگر روی روسیه و چین متمرکز شود احتمالاً به سادگی شرکای مشتاق را خواهد یافت.

**منبع: استر تفور**